

رستاخیز زن زندگی آزادی را دریا بیم!



فاضل غیبی

آنچه را "رستاخیز زن، زندگی، آزادی" نام دارد، باید به عنوان والاترین رستاخیز دمکراتیک در تاریخ جهان به خوبی بشناسیم و با استفاده از تجربیات کشورهای پیشرفته از ویژگی‌های برجسته و یگانگی آن پاسداری کنیم. در این راستا دو مهمترین خطری که رستاخیز نوین ایران را تهدید می‌کنند، اینها هستند:



1) خطر نخست که در کشورهای ناآشنا با دمکراسی بسیار جدی است؛ اینکه در این کشورها دمکراسی با انتخابات و آنچه از صندوق رأی بیرون می‌آید یکی شمرده می‌شود. اما این ترفند امروزه در دست نیروهای توتالیتار و حتی فاشیستی نیز به بهترین وسیله برای تسخیر قدرت بدل شده است. رفراندم 12 فروردین 1358 از این دیدگاه در تاریخ سیاسی دنیا بی‌همتا بود و باید برای هر آزادیخواهی بزرگ‌ترین درس عبرت باشد، زیرا در آن رفراندم اکثریت قریب به اتفاق مردان و زنان ایرانی با رأی خود آزادانه رژیم فاشیست اسلامی را انتخاب کردند!

بنابراین می‌توان گفت که صندوق رأی در بهترین حالت نمایانگر

توازنی است که بر جامعه حاکم شده و اینکه کسانی گذار به حکومتی دمکراتیک و ضامن آزادی‌های فردی و اجتماعی را به «رفراندم» پس از «سرنگونی» وامی‌گذارند، با توجه به نارسایی منش دمکراتیک و سقوط فرهنگی جامعه در طول چهار دهه گذشته، خطری بزرگ را متوجه رشد رستاخیز نوین ایران می‌کنند! به این تصور از سوی تبلیغاتی دامن زده می‌شود که منتظر سرنگونی قهرآمیز رژیم‌اند، در حالی که صرف‌نظر از ابزار سرکوب بی‌حدّ و مرز، حکومت اسلامی ایران سرنیز «بین‌الملل اسلام سیاسی» است و پشتیبانان این حکومت در سطح جهانی (نمونه: قطر) برای پیشگیری از سقوط آن از هر وسیله‌ای استفاده خواهند کرد. وانگهی سرنگونی قهرآمیز حکومت جهل و جنایت با وجود میلیون‌ها «ساندیس‌خور»، اگر به جنگ داخلی منجر نشود، به هیچ روی به برقراری دمکراسی نخواهد انجامید!

اما درست در چنین شرایط هولناکی رستاخیز بزرگ «زن، زندگی، آزادی» نشان داده است که با تکیه بر سرافرازی انسانی، آزادی‌خواهی و تدابیر هوشمندانه می‌توان نه تنها نسل جوان ایران، بلکه تمامی اقشار جامعه را همراه خیزشی کرد که ریزش ساختارهای حکومت آخوندی را باعث خواهد شد.

این رستاخیز با سرشتی کاملاً نوین خلاف تشکلهای اجتماعی و سیاسی پیشین، با مشکلی به نام «رهبری» مواجه نیست، زیرا از «توده» شکل نگرفته، بلکه بر دوش آزادگان ایرانی استوار است. چنان‌که تجربۀ گردهم‌آیی‌های ایرانیان در خارج از کشور نشان داده است، این خیزش در راه گسترش خود خدمتگزارانی را خواهد یافت که با اتکا به خرد جمعی این رستاخیز را به سوی پیروزی همراهی خواهند کرد. پیوستن پرشمار شخصیت‌های برجستۀ ایرانی، که در کشورهای دمکراتیک پرورش یافته‌اند، شاهد این ادعا است که در ایران نیز زنان و مردان دانا، هوشمند و کاردان، فعالانه از این رستاخیز پشتیبانی می‌کنند. با این وصف زن، زندگی، آزادی در راه گسترش خود حلقۀ نوینی از شخصیت‌هایی را برخواهد کشید که نه تنها جنبش کنونی را به سوی پیروزی همراهی خواهند کرد، بلکه با همیاری آزادگان ایرانی شالودۀ دمکراسی را پی خواهند ریخت.

2) خطر دیگری که دمکراسی‌های نوپا را تهدید می‌کند، کارزار تبلیغی دو گروه چپ و راست افراطی است که همواره می‌کوشند با حملات شدید به یکدیگر و هیاهو دربارۀ خطر طرف مقابل، خود را هرچه بیشتر مطرح نمایند. هدف این دو گروه این است که با تشنج‌فزایی به ترس و ناامیدی دامن زنند و بدین وسیله سربازگیری

کنند. گروه‌های رادیکال چپ و راست ممکن است در اوضاع بحرانی بتوانند فرآیندهای اصلی جامعه را دچار اختلال کرده بدین ترتیب در رویکردی کودتاوار قدرت سیاسی را تصرف کنند. در این مورد چگونگی فعالیت و ترفندهای تبلیغی دو حزب نازی و کمونیست در دهه 20 سد گذشته در آلمان بسیار آموزنده است.

رستاخیز زن زندگی آزادی با خیزشی به پیشگامی جوانان دختر و پسر آغازید؛ نسلی که خسته و رنجور از شیفتگی خسران‌آور نسل گذشته برای ایدئولوژی چپ و اسلامی خواستار زندگی آزاد، شاد و مرفه در ایرانی آباد، پیشرفته و سرافراز است. پس از شوک هفته‌های نخست که در آنها «بازماندگان اپوزیسیون سنتی» در برابر خیزش نوین ایران مات و مبهوت مانده بلکه درمانده بودند، به تازگی می‌کوشند این جنبش فرهنگی سیاسی را پیامد «مبارزات» خود جلوه دهند و مصادره کنند. آنان پس از چهار دهه که با گرفتاری در توهّمات خود با زوال جمع هواداران روبرو بودند، اکنون می‌کوشند تا با «تاکتیک فرار به جلو» دستکم حسابی برای خود در ایران آیند باز کنند. در حالی که خیزش نوین ایران هم قید و بندهای فکری گذشته، از اسلامی و چپ گرفته تا عرفانی و پستمدرن، را گسسته و با تصویری روشن از اهداف خود به پیش می‌رود.

این مدعیان رهبری هنوز هم درنیافته‌اند که برجستگی شخصیت سیاسی نه بر بقا در موقعیتی است که نصیبشان شده، بلکه به گام‌هایی بستگی دارد که در راستای منافع ملی و بهبود اوضاع کشور برمی‌دارند. زندگینامه سیاستمداران برجسته در کشورهای دمکراتیک نشان می‌دهد که بدون استثنا میزان شایستگی و خوشنامی آنان بستگی به شجاعت و ابتکاری دارد که از خود نشان داده‌اند و چه بسا بدواً بدین علت مورد بی‌مهری و حتی دشمنی قرار گرفته باشند.

خوشبختانه در خیزش «زن، زندگی، آزادی» دیگر اینکه فلانی پسر آیت‌الله است و یا بهمانی شاهزاده، اهمیتی ندارد. نمونه آنکه، بنا به داده‌های آماری دو/سوم ایرانیان تسلط اسلام را عامل نابسامانی ایران می‌دانند و بدین سبب خود را دیگر مسلمان نمی‌دانند، حال آنکه این «رهبران» کماکان بر مسلمانی خود پا می‌فشارند. به همین گونه است خواستار دوستی و همکاری با هم دیگر کشورها (از جمله اسرائیل و آمریکا) و یا بزرگداشت رنگین‌کمان قومی، فرهنگی و دینی در پهنه ایران‌زمین.

رستاخیز «زن زندگی آزادی» با سرشتی کاملاً متفاوت بر خاکستر

«تئوری‌های انقلابی» پدید آمده است و با «خیال‌پردازی» حک شده در ذهن «پنجاه و هفتی‌ها» پیوندی ندارد. اما از راهنمایی‌ها و خردورزی‌های اندیشمندان تاریخ ایران و همچنین خردمندان معاصر کشورهای دیگر سود می‌برد. نمونه آنکه این جنبش خواستار هم‌حقوق و آزادی‌های شهروندان در «جوامع باز» و پیشرفت دنیا است و نه تنها برای آیندگان تصمیم نمی‌گیرد، بلکه در این برهه جز آزادی از قید ضد انسانی‌ترین رژیم‌های تاریخ هدفی ندارد.

رستاخیز نوین ایران نه تنها از بندهای خرافات دینی و اعتقادات تفرقه‌افکن رها شده، بلکه هم‌ایدئولوژی‌های قرن بیستمی را نیز پشت سر گذاشته است. دربندماندگان «مغزهای پوسیده» نمی‌دانند که قدرت خیزش اجتماعی نه در پرشماری هواداران، بلکه در توانایی برای نواندیشی نهفته است. پایگاه این رستاخیز نه توده افسون‌زده، بلکه آگاه‌ترین گروه جامعه مدنی ایرانی است که ویژگی‌های فردی و اجتماعی مدرنیته را در خود نهادینه کرده است.

اندیشه نقطه مشترک انسان‌ها است و خیزش نوین ایرانیان توانسته با انسان‌دوستی هم‌دیوارهای قومی، مذهبی و جنسی را نابود کند. آن را دیگر باید «رستاخیز» نامید زیرا گفتمان ملتی آزاده را به گونه‌ای بازگشت‌ناپذیر به گفتمان بخش بزرگی از جامعه ایران بدل کرده است.

بدین معنی خیزش نوین ایران نه تنها هر ایرانی را که با اعتقادات پوسیده وداع گفته باشد در خود می‌پذیرد، بلکه آغوش آن برای هم‌گروه‌های ایرانی در عین حفظ «کیستی» و «چیستی» خود نیز گشوده است. گردهم‌آیی برلین پدید تاریخی بی‌همتایی بود که نشان داد ایرانیان تا چه حد از بلوغ اجتماعی و فکری برخوردارند و دمکرات‌منشی را در چه سطح بالایی تحقق بخشیده‌اند. بدین معنی دمکرات‌منشی نه تنها مدارا با دیگر گرایش‌ها و عقاید است، بلکه دفاع از حق و آزادی مخالفان برای ابراز و تبلیغ عقاید خود نیز هست. از این رو، گروه‌های اجتماعی و سیاسی تنها در صورتی می‌توانند مدعی دمکرات‌منشی باشند که فعالانه از آزادی گروه‌های مخالف دفاع کنند!

بنا بر این دمکراسی‌خواهی رنگ نیست که بتوان از امروز به فردا عوض کرد، بلکه یکی از ویژگی‌های انسان مدرن است و گروه‌های افراطی که نمی‌توانند از توهّمات و تعصبات خود دست بردارند، طبعاً خود را از پیوستن به رستاخیز تمدنی ایران محروم می‌کنند و دیری نخواهد

پایید که با پیشرفت رستاخیز نوین به حاشیه رانده می‌شوند. نمونه‌وار، سازمانی که بر لزوم وجود «روسی» برای زنان پافشاری می‌نماید، طبعاً خود را از پیوستن به رستاخیز «زن زندگی آزادی» محروم می‌کند و یا گروهی که برای آن آزادی و اختیار شهروندی والاترین آرمان نیست، نمی‌تواند در این رستاخیز نوین جایگاهی شایسته داشته باشد.

گرایش‌هایی که در طول سه ماه گذشته از سوار شدن بر سیل خیزش نوین ایرانیان ناامید شده‌اند، اینک هم نیروی بجاماند خود را به میدان آورده‌اند: از چپ افراطی که «زن، زندگی، آزادی» را «شعاری ضد انقلابی» می‌نامد تا راست افراطی که وانمود می‌کند گویی ایرانیان سرانجام پس از چهار دهه برای بازگشت سلطنت به پا خاسته‌اند!

هرچند این حملات نشان‌دهنده پسرفت رستاخیز «زن، زندگی، آزادی» نیست، اما ضرورت مرزبندی با گرایش‌های بازمانده از تسلط متولیان اسلام را نشان می‌دهد. رستاخیز نوین ایران برای هم‌گرایش‌های سیاسی و اجتماعی، از دینی تا قومی گشاده‌رو است و همه را مختار می‌کند که حتی با پرچم خود در آن شرکت کنند و به تبلیغ نقطه نظرات خویش بپردازند. اما در عین حال این خیزش مدرن و مترقی باید در برابر کوشش‌های مورد اشاره برای دگرگونی و مسخ درونمای این رستاخیز نوپا ایستادگی کند.

از جمله آنکه: رستاخیز «زن، زندگی، آزادی» پیش از آنکه در پی «سرنگونی» رژیم اسلامی حاکم بر ایران باشد، با تکیه بر میهن‌دوستی نهفته در نهاد هر ایرانی در راه «ریزش» حکومت جهل و جنایت می‌کوشد. بنابراین رستاخیزی فرهنگی است که با «رقص و گل و شادی» با رژیم مرگ‌آفرین و «شهیدپرور» می‌رزد. از این‌رو شایسته است که به جای شعارهای اسلامی «مرگ بر...» و «لعنت به...» بانگ شادی و آزادی‌خواهی برکشیم و شعارهای ابتکاری سر دهیم.

نمونه: «ایران، زیباترین زن جهان!»